



۲۹/۱۲/۲۰۱۵



سید هاشم سدید

آخرین توضیح پیرامون افسانه سرمگسک هاشمیان و تدوین

فرهنگ دری موسوم به قاموس کبیر افغانستان

جناب محترم آقای فاریابی،

می خواهم، البته به اجازه شما، مطالبی را که در آخرین نوشته تان مطرح نموده اید، به شکل اختصار و ذیلاً جواب عرض کنم:

1- من قبلاً هم در یکی از نوشته های خود نوشته بودم، همینطور آقای معروفی، که پیشنهاد من و کوشش آقای معروفی در خصوص مدون نمودن فرهنگ پیشنهادی، نتیجه ای که ما می خواستیم، نداد. سه - چهار نفر بزرگوارانی که توانایی این کار را داشتند، به دلایلی با فروتنی معذرت خویش را پیش کردند. من شخصاً نه تنها از این کار آن ها دلخور نیستم، که به هر یک، به خصوص به جناب آقای نگارگر، که به صراحت و با خضوعی بی مانند دلایل عجز خویش را بیان کردند، سپاسگذار و متشکر هستم.

چیزی به ذهن ما گذشت؛ فکر کردیم کار شائسته و نیکی است. آن را با خوانندگان پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان و سائر دوستان و هموطنان از طریق پورتال و از طریق تلفون در میان گذاشتیم، ولی نتیجه ای نگرفتیم.

چنین کاری نه قهر شدن دارد، و نه باید سبب عصانیت شود - از نظر یک انسان صاحب تجربه و عقل و منطق!

از کسی گله هم نکرده ایم، زیرا می دانیم هر کسی مشکل و معذرتی دارد. اگر از این میان یکی مانند هاشمیان، بعداً به خواهش کسی دیگری لیبیک گفت، حق مسلم وی است. منتها دلیلی که امروز برای این کارش می آورد، مبنی بر این که تدوین چنین کتابی از جمله مسئولیت های ایمانی و وجدانی و ملی ما افغان هاست، پرواضح است که از روی صفای باطن نیست. من شخصاً از روی گله، به وی نوشتیم که آقای عزیز، این ایمان و وجدان و مسئولیتی را که امروز از آن داد می زنی، آن وقت در کدام "پخدان" مانده بودی که نمی توانستی آن را پیدا کنی.

بلی، هاشمیان در آن زمان کجا بود؟ در اولین نوشته هایش این مسأله را یاد کرد که شما می خواستید مسئولیت این پروژه را به آقای معروفی محول کنید. اگر او از پیشنهاد من که شش ماه در بالای صفحه اصلی پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان در حرکت بلاوقفه بود، تا آن که از نفس افتاد، بی خبر بود، از کجا می دانست که ما در نظر داشتیم مسئولیت آن را به آقای معروفی بسپاریم؟ دوم، همین جمله می رساند که او یک انسان جاه طلب است و مانند

برخی از سیاستمداران ما می گوید: یا چوکی اول را بدهید، یا دیگ و کفریز و کاسه و کوزه را به دیگر روی می کنم، درحالیکه ما از ناتوانی هاشمیان در همان زمان هم باخبر بودیم.

آقای قیس کبیر چند روز پس این که آن پیشنهاد در پورتال افغانستان آزاد - آزاد افغانستان ظاهر شد، ضمن یک صحبت تلفونی به من گفتند که اگر این پیشنهاد را از طریق ما مطرح می کردید، شاید تا حال مقدمات کار هم چیده می شد. می بینید که ما و شما را، گرچه من یک انسان آزاده و مستقل هستم، انسانی که به همه تعلق داریم و با هیچ کسی نیستیم، من شروع نکرده ام.

گله من از هاشمیان، اگر به نوشته های اول من واقعاً مراجعه می نمودید - بدون این که هاشمیان مسلمان است و من گویا کافر و کافر جانب مرا بگیرد و مسلمان جانب هاشمیان را - گذشته از این که بسیار مؤدبانه و محترمانه بوده است، تنها در هیئت یک گله بوده است، ضمن این که متذکر شده بودم که هاشمیان صلاحیت رهبری یک جمع را برای تدوین یک فرهنگ ندارد.

در آن زمان من فکر می کردم که او و رفقای همکارش از اندوخته ها و از مغز خود برای ترتیب و تدوین فرهنگ مورد نظر استفاده می کنند - اقتباس و کاپی کردن وی از روی فرهنگ های دیگر اصلاً به ذهن من خطور نکرده بود.

من در آن وقت هم گفته بودم که هاشمیان از نگاه شم و فهم زبان و ادبیات دری/فارسی توان این کار را ندارد. امروز هم همان گفته را تکرار می کنم.

پیشنهاد من برای رهبری این پروژه، چنانکه در یکی دو نوشته قبلی من موجود است؛ یکی آقای نوری بود و دیگری دکتر صاحب کاظم. من هیچگاهی آقای معروفی را برای تصدی و یا مسئولیت این کار پیشنهاد نکرده ام، هرچند از نظر احاطه بر زبان و دستور زبان دری/فارسی و دستور زبان عربی و آشنائی با رسم الخط و املائی درست، ایشان بر بسیاری از ما ها رجحان دارند. چرا که می فهمیم چنین پیشنهادی را هاشمیان و هاشمیانی ها دستاویز ساخته و از آن سوء استفاده کرده علیه من تبلیغ نابجا می کنند - که کردند!

من بار ها از هاشمیان خواسته ام تا این گفته اش را به اثبات برساند، ولی چون سخنش تهمت و افتراء و دروغی بیش نبود، غیر از سفسطه بافتن و تکرار اباطیل، هیچ کاری نکرد. حق بینان مسلمان و غیر مسلمان ما هم، به جایی که یکبار از وی بپرسند که اگر راست می گوئی سندی ارائه کن، تنها همان نغمه ای را که یاد داشتند - یا دوست داشتند، و یاد شان داده بودند - تکرار می کردند و تکرار می کنند.

2- شاید شما بگویند که ادعای من در مورد دانش هاشمیان از زبان و ادبیات دری/فارسی بی هوده و بی پایه است، و حقیقت ندارد. برای تثبیت این ادعا، من از شما خواهش می کنم که فقط یک یا دو مقاله وی را از نظر قواعد دستوری و فن نگارش و واژه شناسی به شکل موشکافانه حلای کنید. مثلاً مقاله "توضیحی در سه موضوع" وی را. اگر شما وقت و حوصله ندارید، من این کار برای تان می کنم:

اولاً شما بهتر می دانید که لغات، در هر زبان حروف و کلمات متممی مخصوص خود را دارد. "از" در جمله "من از هیچ کس نمی رنجم"؛ که اگر حرف اضافه "از" از این جمله حذف شود، جمله علاوه بر این که نا تمام است؛ هیچ معنی را هم افاده نمی کند. یا اگر به جای "از" حرف "در" را در همین جمله به کار ببریم، باز هم جمله، به دلیل این که مفهومی را به درستی نمی رساند، ناقص است. درست است که خیلی ها از فحوای کلام می فهمند که حرف "در" در این جمله صحیح نیست، و باید به جای آن حرف "از" به کار برده شود، اما جمله، واقعیت اینست که، از نظر ساختار دستوری و اصالت تاریخی معنایی، صحیح نیست. یا کار برد "الی" به جای "الا". یا برای بیان مفهوم جنس شما همیشه و بدون استثناً حرف "از" را به کار می برید؛ مانند، پیراهنی از ابریشم؛ نه پیراهنی در ابریشم، یا پیراهنی تا ابریشم. یا رابطه حرف اضافه با فعل. یا حروف اضافه مرکب، مانند "به غیر از" در جمله ای "به غیر از تو با احدی ازدواج نخواهم کرد" و... همه این ها با هم رابطه ای دارند، ناکسستی. همچنین سائر مقوله های دستوری دیگر.

کلمات دراز و کشال و عریض و ضخیم را هیچگاهی برای تعریف "هوا" به کار نمی بریم. چرا که نقش هر کلمه، خواه ساده و خواه مرکب، از نظر معنی و از نگاه دستور معلوم است؛ و باید آن را در کنار اسم یا ضمیر و یا فعل و قید و صفت و... معینی به کار ببریم. در جمله توضیحی در سه موضوع، توضیح از نظر دستوری تنها در صورتی کامل می گردد که با کلمات "پیرامون" - با یا بدون حرف "در" -، "در باره"، "در مورد"، "در خصوص"، "توضیحی در مسأله"، توضیحی در زمینه" و... نوشته شود.

شخصی که به درک این ظرافت معنایی و قاعده دستوری پی نبرد، چگونه می تواند دعوی صلاحیت رهبری یک تیم فرهنگی را بکند؟ و چگونه فقدان وی، یا حاضر نشدن وی برای همکاری در پروژه تدوین فرهنگ، می تواند سبب اسقاط یک پروژه شود؟ این سخن بدان معناست که اگر هاشمیان نباشد، خانم صالحه و هاب یا آقای فارانی و آقای روستائی و آقای کاظم و ذوات دیگری مانند این ها هیچ کاری را از پیش برده نمی توانند. بهتر است از هاشمیان "رامبو" نسازید! اگر رامبو هم باشد، رامبوی است که "هر" را از "بر" فرق کرده نمی تواند. اگر همین نامه را به دقت و به نیت شناخت دقیق و درست هاشمیان بخوانید، بدون دخل دادن اغراض و نیات دیگر، در خواهید یافت که هاشمیان کسی نیست که بشود به او به عنوان یک شاه در تخته شطرنج استفاده کرد - به عنوان یک پیاده، چرا؟؟

حرف "در" را بعد از کلمه توضیح، بدون آوردن کلمه "مورد"، تنها در یک صورت شما می توانید به کار ببرید که شما به توضیحی که کس دیگری در نوشته خود نموده باشد، اشاره کنید، مانند توضیح یا توضیحاتی که در نوشته دیروز شما آمده است روشنگر و زیبا بود!

کار برد کلمه "ضیق" در اولین سطر مضمون یاد شده از هاشمیان. هاشمیان این کلمه را با دو "یاء" نوشته می کنند. اگر بجای "یاء" "ب" می نوشت، من اعتراضی نداشتم، زیرا می گفتم چون چشمانش ضعیف است، فرق کلید "ی" و کلید "ب" را نتوانسته است. اما یک کلید را، آنهم کلید صحیح را، دو بار کلیک نمودن، نه به چشم ضعیف ارتباط می گیرد و نه به اشتباه در تائید. وجود چنین غلطی ناشی از عدم دقت نیست، بلکه ناشی از نداشتن سواد کافی است! کسی که مرتکب چنین غلطی شود، نباید دعوی داشتن بضاعت علمی را بکند. مقصد نهایی آموزش و پرورش دانائی است، ولی دانائی تنها در عمل، هم نشان داده می شود و هم دیده می شود. در دکترا بودن او حرفی نیست، اما دانا بودن وی را نوشتن اباطه با "ط" بجای "ت" و "ضیق" با دو "ی"، و ده ها غلط املائی دیگر در سائر نوشته هایش، یکجا و جدا نوشتن برخی از کلمات، به کار بردن برخی از کلماتی که اصلاً معنی آن در جمله ای که او ساخته است، یا "مخالفت قیاس" است، یا ضعف تألیف؛ چیزی که ما شاگردان از یک استاد ادبیات انتظار نداریم!

در مورد لغت "اباته" باید گفت که خلاف نظر یکی از دوستان، که فرموده اند چنین لغتی وجود ندارد، این کلمه وجود دارد. این کلمه را می توانید به شکل "اباتت" هم بنویسید. معنی آن شب را در جایی گذشتادن است و از خانواده لغت بیتوته می باشد.

در مورد نشانه گذاری، جایی که نوشته می کند: (1) مقاله اخیر جناب آقای فواد ارسلا و هم پیام شان که ترجمه در...، با توجه به این اصل که می گوید من استاد زبان هستم، باید میان "ارسلا" و "و" یک ویرگول یا "کامه" - هر دو از زبان های اورپائی، فرانسوی و انگلیسی، گرفته شده است - می گذاشت؛ همانطور که بین "شود" و "را" این علامت را گذاشته است. زیرا از کلمه "مقاله" تا ماضی فعل مرکب "مرور کردن"، همه یک جمله است، با سه عبارت اتمائی، که هر کدام فعل و فاعل جداگانه دارد؛ و باید با ویرگول یا در صورت لازم با "نقطه ویرگول" از هم جدا می شد. این گونه باریکی های زبان را، باز هم می گویم، کسی که نداند، چگونه به خود حق می دهد که در رأس یک پروژه فرهنگی قرار بگیرد. کار چنین انسانی هیچ وقت کار بدون نقص نمی باشد، مگر این که به دزدی یا انتحال دست بزند.

مورد کاربرد "خط تیره" را هنوز هاشمیان درنیافته است. به این جمله از نوشته اش توجه کنید: "...از هر کجا و هر قدر بدست آید، باید نشر شود - من میدانم که این عنعنه را انگلیسیها شروع کردند و امریکائی ها هم تقلید میکنند - یعنی 95% اسناد سیاسی را بعد از پنجاه سال نشر میکنند - و من قبلاً در همین پورتال پیشنهاد کرده بودم که افغانهای مقیم لندن نیز، مانند آقای ارسلا - همین خدمت را انجام دهند."

شما آقای فاریابی چند خط تیره در این به اصطلاح جمله رسا می بینید؟ من که چهار خط تیره می بینم. یکی از اهداف آوردن خط تیره در این طرف و آن طرف یک جمله یا یک عبارت یا یک کلمه و...، تا جایی که من می دانم، توضیح مطلبی است که برای توضیح و تکمیل گفته ای آورده می شود. این سخن: "... از هر کجا و هر قدر بدست آید، باید نشر شود"، خود یک جمله کامل است که با گذاشتن یک نقطه باید پایان یابد. اگر تنها یک عبارت فرعی برای توضیح بیشتر جمله اصلی نیاز می بود، هاشمیان می توانست از گذاشتن نقطه صرف نظر کند، خط تیره بگذارد و بعد از آن عبارت مگمل را نوشته کند و در اخیر نقطه را.

اگر جمله کامل یا نا کامل اول، با عبارات یا جمله یا کلمه دیگر، بعد از عبارت توضیحی تکمیل می شود، و در میان جمله اصلی و عبارات مگمل جمله در اخیر یک توضیح ضروری نیاز باشد، در آن صورت در دو طرف توضیح ضروری دو خط تیره، می گذاریم. بعد باقی اجزای جمله را اضافه می کنیم. بهتر است این نکته را با سه مثال بیشتر روشن سازیم:

"آدم که شما را عیادت کنم - البته به اساس هدایت پدرم.

"احمد، مأمور گمرک شهر قندهار - خسربره مقصود سیاه - آدم پولداری است.

"شریف را دیدم که می رفت - با عجله، اما بسیار غمگین بود.

باز کردن توضیح ضروری دومی، با خطوط تیره نو، در درون خطوط تیره ای که قبلاً برای توضیح ضروری یا فرعی یک موضوع به کار رفته است، اول درست نیست، و اگر درست هم باشد، که به هیچوجه نیست، از نظر دستور زبان نشان دهنده "سستی پیوندی" یا همان سستی تألیف است که یک نویسنده مرتکب می شود، و من آن را قبلاً یاد کرده ام، چنین اشتباهی در نوشته یک به اصطلاح نویسنده مبتدی اگر وجود داشته باشد، چندان متأثر کننده نیست، اما در نوشته یک استاد زبان و ادبیات بسیار شرمناک است.

فکر می کنم شما، جناب فاریابی صاحب، یک اندازه با رمز و راز و قاعده و قانون زبان آشنائی دارید. مسأله مسلمان بودن هاشمیان را کنار بگذارید، و به عنوان یک انسان واقعیت بین قضاوت کنید که انتقاد من به او و کاستی دانش او از زبان بجا است، یا نه؟ فرض کنید همین انتقاد را "نتانیا هو" یا "رابین" و "رام سنگ" و یا "اناسیس" و از این قبیل انسان ها می کرد، باز هم شما برای این که همکیش هاشمیان هستید، روی حرف حق پا می گذاشتید؟ در بند "ج" هم همین خطا وجود دارد!

3- "ما در تاریکی اشپلاق می زنیم." مثلی است که معنی دور، یا پنهان آن این است که ما با این کار خود می توانیم خود را به خطر بیندازیم. زیرا اشپلاق زدن در تاریکی، خصوصاً در پیشه ای، متضمن خطر است. می تواند سگ یا گرگی را از خواب بیدار کند که به ما حمله کند؛ یا دزد و دیوانه و مستی را متوجه ما سازد؛ یا اگر دزدیم، پلیسی را از موجودیت ما در آنجا مطلع کند؛ و یا شوهر زنی را که در آن شب تار از نزدیکی های ما می گذرند و ما از وجود آن ها در آن نزدیکی ها آگاهی نداریم بر ما خشمگین بسازد. به گمان این که ما اشپلاق را برای جلب توجه زنش نسبت به خود کرده ایم و...

هاشمیان چون از فنون، یا علوم بلاغت و گشاده زبانی اطلاع کافی ندارد، نمی داند که در لا به لای برخی از سخنانی، مانند کنایه، تشبیه، استعاره و... که مربوط فن بیان است، یکی از فن بلاغت می شود، چه مفاهمی می تواند پنهان باشد.

هاشمیان می گوید که او انگلیسی می داند. با این تعبیرش از آن مثل، این ادعایش هم باطل است. خدا می داند که ترجمه فرهنگ انگلیسی شادروان نگهت چه آش بی مزه ای از آب در خواهد آمد.

4- چون ما در زبان خود کلمه "بند" را که معادل کلمه غربی "پاراگراف" است، داریم، هیچ ضرورتی برای استعمال لغت پاراگراف در یک نوشته دری/فارسی وجود ندارد. بخصوص برای یک استاد زبانی که مسئولیت و رهبری گروهی را برای تدوین یک فرهنگ بدوش دارد. مگر هاشمیان از جمله کسانی نیست که حملات فرهنگی بیگانه را مذمت می کنند، و می خواهند زبان شان سچ باشد؟ یا بین فرهنگ و فرهنگ، و انسان و انسان، و کشور و کشور تفاوتی وجود دارد؟ همچنان کلمه "راپور" که معادل "گزارش" در زبان ما می باشد!

خود فکر کنید که وقتی ما تنها در یک نوشته وی، در یک نوشته یک و نیم صفحه ای، این قدر غلطی یا اشتباه پیدا می کنیم، در صد ها نوشته دیگر وی چه حال خواهد بود. انتظار بکشید. بعد از تکمیل فرهنگ، صحبت می کنیم. اگر زنده بودیم!

3- از شما یک خواهش کوچک دارم. کوشش کنید که میان ضمیر "من" و ضمیر "ما"، و ضمیر "تو" و "شما" همیشه تفاوت بگذارید.

امید همیشه سلامت باشد

به تکرار می نویسم، چون یک طرف از ما ها به کنه بحث نمی رسیم، دیگر مزاحم نمی شوم، اینبار به این گفته خود عمل می کنم، ولو قناعت شما عزیزان را این مختصر نتوانسته باشد فراهم کند، و شما باز هم رنج نوشته ای را متقبل شوید - برای روشن کردن من!!